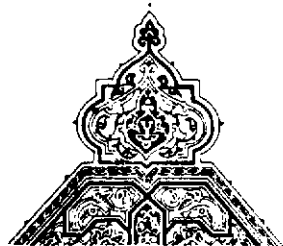


توده رنج دیده ایرانی را دو چیز  
به سوی اسلام جلب می کرد:  
حکومت حق و دیگری عدالت اجتماعی .



# چرا ایرانیان با سرعت اسلام را پذیرفتند؟



ما ایرانیان باید بدانیم که پدران و نیاکان ما چرا  
با این سرعت و شتابزدگی از عربهای مسلمان شکست-  
خوردند و سلسله سلاطین ساسانی چرا به آسانی  
منقرض گردیدند؟ چرا ما ایرانیان پس از قرنها-  
زردشتی بودن به این سهولت آئین نوخاسته اسلام  
را پذیرفتیم و بیش از هر ملت دیگر در ترویج آن  
کوشیدیم؟ چرا بدون چون و چرا خط عربی را  
بجای خط پهلوی گذاشتیم و زبان خود را مخلوط  
با زبان عربی کردیم؟ چرا دانشمندان و بزرگان ما  
کتابها و رسالهها ب زبان عربی نوشتند و در مدت  
کوتاهی اسامی ما ایرانیان از زن و مرد، اسلامی شد  
و حتی به این امر بقدری اهمیت می دادند که اسم  
پدران و آباء و اجداد خود را که قبلا مرده بودند، عوض  
می کردند . چنانکه «ابوالفرج اصفهانی» مینویسد:  
سبب این که ابراهیم معروف به موصلی را «ابراهم-  
بن میمون» خوانده اند ، این است هنگامی که  
ابراهم جوان بود و در کوفه می زیست روزی در  
نامه ای نوشت: «ابراهم پورماهان» یکی از جوانان  
کوفه به او نوشت: از این شرم نمی کنی؟! ابراهیم  
گفت: چه کنم این، نام پدر من است . جوان گفت

به نظر حقارت می نگریستند. اعراب، آفتاب سوخته، گرد آلوده و شتر بانانی پشمالو بودند و البسه زنده به تن و پوست پاره‌ای به پای برهنه داشتند، غلاف شمشیرشان از جل کهنه و سپرهایشان از پوست گاو بوده (۲) يك مشت آدمهای برهنه با يك ليف خرما و يك شمشیر، امپراطوری بزرگ آن‌عصر را شکست می‌دهند، چرا میلیون‌ها ایرانی در خاک خود، در صحرائی دور و دراز در کوهستانها و سنگلاخها و جنگلها که به وضع آنها آشنائی داشتند، از عهده يك مشت عرب نا آشنا، بر نیامدند؟! چرا همین سپاهی که در نهاوند و قادسیه به این سادگی از چند هزار عرب برهنه و فقیر شکست می‌خورد، حدود ربع قرن پیش بزرگترین قدرت نظامی امپراطوری روم را با صدها هزار سوار مجهز و ورزیده و مسلح به آخرین سلاحهای مدرن زمان، شکست می‌دهد؟!

باید دیده‌هلت این امر شگفت‌انگیز چه بوده است؟ آیا واقعاً بطوریکه بعضی از مستشرقین و برخی از شبه-محققان و شبه-ایراندوستان اخیر می‌گویند، به زور شمشیر بوده است؟! (۳) یعنی اینها می‌گویند ملت ایران به قدری ترسو است، که با برق شمشیر تازیان، و به قدری پست، که برای فرار از مالیات، از ملیت و مذهب و همه مقدسات خود دست می‌شوید و همه افرادش به زور، دین مأموران مالیات را قبول می-

آن را عوض کن، ابراهیم گفت: چگونه آن را عوض کنم؟ آن جوان نامه را برگرفت و نام «ماهان» را از آن زد و به جای آن واژه «میمون» را نوشت از آن زمان نامبرده به «ابراهیم بن میمون» مشهور گردیده است (۱)

حتی مردانی که مانند: «یعقوب لیث»، «ابومسلم-خراسانی» و امرای سامانی، هلمدار استقلال و سیادت ایران می‌دانیم دارای اسامی عربی شدند، مسلمان و اهل مسجد و نماز و دعا بودند و مدام آیات قرآن و احادیث و اخبار بزرگان داشتند.

آیا امپراطوری ساسانی که در حدود ۷۰۰ سال در مقابل لژیونهای مجهز یونان ایستادگی کرده بودند، چطور شد از ده دوازده هزار سرباز شکست خورد در آن زمان هده نفوس ایرانیان خیلی پیش از عربها بوده است، معلوم نیست در آن زمان که هنوز توب و تفنگ و سایر سلاحهای جنگی امروز اختراع نشده بود و سلاح جنگی عموماً همان شمشیر و نیزه و خنجر و تیروکمان و امثال اینها بود و تازه سربازان عربی سلاحهای جنگی آن روزها هم نداشتند، بقول رستم فرخ‌زاد «برهنه سپهد برهنه سپاه» یا به تعبیر شرق شناس روسی: «بطر و شفسکی»: «سواران ایران که به بهترین سلاح مسلح بودند و بیلان عظیم الجثه، حامل هودجهای تیراندازی، به همراه داشتند به اعراب

۱- «الآغانی ج ۵/ص ۱۵۲ چاپ قاهره- میمون یعنی مبارک

۲- اصلاح در ایران ص ۴۱ و ۴۰

۳- کتاب: «ایرانیان در گذشته و حال» تألیف: مادام ا. س. دولف - روسی ترجمه: حسین انصاری

صفحه ۲۰- ۲۱- تمدن ایران باستان: مهرداد مهرین ص ۴ و ص ۴۴- پروین دختر ساسان ص ۳۳

هر دو دولت بزرگ دنیای آن روز را خسته و فرسوده کرد. (۲)

البته اگر کمی محققانه بنگریم روشن است که هیچکدام از اینها علت واقعی حادثه نیست، آنچه مسلم است و در تواریخ ذکر شده است این است که توده مردم ایران از ظلم و ستم ساسانیان به ستوه آمده بودند و از جهنم طبقاتی ساسانی رنج می بردند. و باید عامل شکست ساسانیان را ناراضی بودن توده مردم ایران از وضع دولت و آئین و رسوم اجحافند آمیز آن زمان دانست و این ناراضی مردم بقدری عمیق و ریشه دار بود که وقتی دشمن مشترک به وطنشان حمله می کند، با اینکه در این گونه موارد ملت اختلافات خودمانی و داخلی را کنار می گذارد و یکدست به دفاع دشمن وطن خود می پردازد، ولی ایرانی آن روز، ساسانیان را بدتر از دشمن خارجی دیکر می دانستند.

خصوصاً ایرانی در آئین جدید ایدئولوژی بزرگی یافت که قرنهای باختر آن قربانیها داده و رنجها و شکنجه کشیده است بقول: «آل احمد»: «اسلام لیکنی بوده است به دعوتی که سه قرن پیش از برآمدن ندای اسلام، در دهان مانی و مزدک بضر ب سرب داغ کرده، خفه شد»

**نیروی مغناطیسی و جذب کننده اسلام**  
اگر ملتی مسلمان یا مسیحی می شود و یا به هر ایدئولوژی تمایل پیدا می کند این بدان معنی نیست که

کند ۱۱ (البته این ادعا کاملاً بوجوبی اساس است) یا اینکه بقول «سرتوماس آرنولد» طبقات کارگران و پیشه وران، بسبب کارهای عادی روزانه خود و بدانجهت که غالباً حرمت قوانین آئین زرتشت را در باب اجتناب از آلودن آتش و آب و خاک در عمل نمی توانستند مراعات کنند، زود در ایران اسلام را قبول کردند (۱)

و چون این حادثه عظیم و شکست انگیز در تاریخ جهان سابقه نداشت و برخلاف انتظار بود، از این رو اعراب حجاز آن را معجزه خدائی خواندند و اعراب عراق چون امید چنین فتی را نداشتند بعد از پیروزی به خودستائی پرداختند و در روایات خدانامها و شاهنامه، روح شعوبی و بیگانه دشمنی جلوه می باز دارد و پیدا است که گردآورندگان آن روایات می خواسته اند هم فاتحان بیگانه را زیاد پست و حقیر جلوه دهند و هم گناه شکست ایرانیان را برگردن تقدیر و قضا بیندازند. به موجب این نقلها وقوع این حادثه را انوشیروان در خواب دیده بود و این واقعه ای بود که می بایست بشود که شد، هیچکس نمی توانست آن بلا را از ایران برگرداند و دستم سردار ایران نیز از روی علم نجوم ۱۱ زوال دولت ساسانی را پیش بینی می کرد.

بعضیها علت انقراض دولت ساسانی را از این میدانند که جنگهای متمادی از عهد سلطنت انوشیروان میان رومیان و ایرانیان آغاز شد و در فواصل کوتاهی

۱- بنقل: دکتر عبدالحسین زرین کوب: تحت عنوان «نهضت های ملی ایران»

۲- تاریخ ادبیات ایران/ح ۱: دکتر ذبیح الله صفاح ۳

روشن است در قرن اول اسلامی اگر ایرانی به اسلام گروید بخاطر بحثهای کلامی و فلسفی و علمی و فصاحت و بلاغت قرآن مجید نبود زیرا که توده مردم یا این نوع مسائل را نمی فهمند و یا نسبت به آنها حساسیتی ندارند و حتی روشنفکران و دبیران و بزرگان که بحثهای علمی و فلسفی می فهمیدند در برابر اسلام ایستادند. این، توده مردم رنجیده و فلاکت کشیده ایرانی بود که به استقبال اسلام رفت. توده ملت از کمبودها که تمام عمرش را پوشانیده است رنج می برد و جبران این همه ناملازمات و آزادی از تمام رنجها را آرزوی کند و در چنین شرایطی پیام دلپذیر و تسلی بخش احمدی که مبشر هدالت و انصاف و برادری و برابری بود، به گوش اومی رسد، در پیام اسلام آزادی و نجاتی می یابد که در مذهب زردشتی نمی یافته است این است که توده مردم از آئین زردشتی می گریزد و بیدرنگی به دامن اسلام پناه می برد.

پیش از آنکه سپاه اسلام و متن قرآن وارد ایران شود، از آن سوی دجله و فرات از لشکر اسلام و از نظام اجتماعی و طرز حکومت و زندگی مردم مسلمان، خبرهایی به ایرانی می رسد که چون آتشی که در هیزم خشک یفتد در دل توده جامی گیرد و پیش برود و به سرعت همه جا را به آتش می کشد؛ مرد می که در طول تاریخش محروم بوده و پیوسته از دو عامل حکومت استبدادی و تبعیضات طبقاتی رنج می بردند، ایدئولوژی اسلامی چون نیروی مغناطیسی و جذب کننده دل‌های توده مردم، همه را بسوی خویش می کشد و ملتها را به هدالت اجتماعی و رهبری انقلابی نوید میدهد.

همه ادیان و مذاهب را دقیقاً مطالعه کند و آن وقت بگوید به این دلیل این دین و این ایدئولوژی را پذیردم، بلکه از مطالعه تاریخ امم و ادیان برمی آید که يك جامعه، يك طبقه، يك نژاد، يك ملت که از چیزی رنج می برد، خواه ناخواه به چیزی نیازمند است که او را از رنج و ناراحتی برهاند قهراً به سوی هدف و مقصود و مذهبی که احساس او را درك کند و پاسخشگویی مشکلات او باشد، گرایش پیدا می کند، بخاطر همان يك اصل، تمام ابعاد و اصولش را از جان و دل می پذیرد، دانشمندان بعدها به تحقیق و مطالعه درباره يك يك اصول اعتقادی تحقیق و بررسی می کنند.

چنانکه هم اکنون در آفریقا و آمریکا، اسلام در میان سیاهان با سرعت عجیبی پیش می رود این به این معنی نیست که توحید و عقاید اسلامی از لحاظ فلسفی و کلامی میان آنها تشریح می شود، بلکه دلیل گرایش آنان اینست که سیاه امریکائی و آفریقائی در طول تاریخش رنجها کشیده و حقارتها دیده و این شرایط ناچار، اوضاع خاصی پیش آورده که عشق‌رهایی از اسارت و حقارت در وجودش پدیدار گشته است. در چنین حالی است که اسلام با شعار برابری انسانها و نفرت از تبعیض نژادی به سیاه آفریقائی و امریکائی؛ که به ناحق قربانی نژاد پرستی کثیف و ددمنشانه سفید پوست غربی شده است، پاسخی شایسته دارد.

این است که سیاه با سرعت و شدت به اسلام گرایش پیدا می کند و آزادی نژاد و برابری انسانها و نفرت از تبعیض نژادی را در این دین می یابد و تمام اصول و فروعش را یکجا می پذیرد و در برابر مذهبی جبهه می گیرد که تبعیضات نژادی را توجیه می کند.

بنابراین توده مردم ایران بخاطر دو چیز ودو علت بود که به سوی اسلام آمدند: یکی حکومت حق و دیگری عدالت اجتماعی .

«دکتر ا.ک. س. لمتون» که در این باره در کتاب: «مالک و زارع در ایران» تحقیقات جالب و دلگشای کرده است خاطر نشان میسازد: «سرعت و سهولت غلبه تازیان به احتمال قوی تا حدی معلول این حقیقت بود که اسلام به عامه مردم وعده میداد که از آن اوضاع و احوال نکبت بار طاقت فرسای اجتماعی رهایی خواهند یافت. اسلام در حالی این وعده ها را میداد که «رژیم» کهن در چشم مردم چندان خوار و ناچیز شده بود که حس وفاداری را در آنان بر نمی انگیخت و هرگز ایرانیان را به مخالفت با دشمن و ادار نمی کرد، چه، می دانستند که با شکست دادن تازیان

موفق بحفظ راه ورسمی نخواهند شد که بهروزی و کامیابی آنان در آن نهفته باشد و نیز میدانستند که دفاع از طبقه حاکمه بمنزله دفاع از کسانی نخواهد بود که در اندیشه خیر و سعادت آنانند...» (۱)

خوشبختانه توده مردم ایران صدر اسلام، در برابر آرمان رهایی بخش آئین پاک اسلام نه تنها، با شعارهای فریبنده تبلیغاتی مواجه نگشتند بلکه هملا روش حکومت اسلامی را از نظر فورم سیاسی درنیم-قزن اول اسلامی، چنان شورانگیز یافتند که برای مردم ایران قابل تصور نبود، به ویژه حکومت علی (ع) را در عدالت و رهبری و توده نوازی و سادگی بالاتر از آنچه می خواستند و آرزویش را در دل داشتند، یافتند و بهترین نمونهی حکومت دلخواه اسلامی را در حکومت بی نظیر علی (ع) دیدند.

۱- مالک و زارع در ایران ص ۶۲-۶۳ ترجمه: منوچهر امیری از انتشارات بنگاه نشر کتاب

بقیه از صفحه ۶۵

گفت؛ هر چه شما بگوئی ابا حکم!

ابو جهل که انتظار نداشت چنین سخنی بشنود لبخند پیروزمندانهای زد و روبه غلامان کرد و گفت: اکنون که عمار پسر عاقلی شده است، دست و پایش را باز کنید

دست و پای عمار را باز کردند و آزادش نمودند، عمار با تن کبود و خون آلود و چشمان پراز اشک به حضور رسول گرامی اسلام رفت و پیغمبر (ص) ضمن تسلیت به او فرمود: عمار حالت چطور است؟

- یا رسول الله (ص) حالم بسیار بد است! زیرا وقتی وضع رقت بار پدر و مادرم را دیدم، از خود بیخود شدم و نفهمیدم چه گفتم! ضعف بر من چیره

شده بود و سخن ناستوده ای بر زبانم جاری گردید، اما عقیده و ایمانم همچنان پای بر جا است، آیا خدا مرا می بخشد؟

پیغمبر (ص) با مهربانی این آیه را تلاوت فرمود:

«الامن اکره و قلبه مطمئن بالايمان» (۱):

(کسی که بگفتن سخن کفر آلودی مجبور گردد اما قلباً ایمان داشته باشد، برایش اشکالی ندارد)

و سپس فرمود:

اگر باز هم چنین مطالبی از تو خواستند بگو! (۲)

آری، گاهی پیشبرد اهداف بزرگ مستلزم راز-داری و کتمان عقیده است و باید نیروها را برای موقعیت مناسب ذخیره کرد (ادامه دارد)